

گفت‌وگو مبساگرندی

از شروع کار معلمی خود بگویند و اینکه چه شد به عنوان معلم خلاق شناخته شدید؟
بعد از اینکه از دانشگاه فرهنگیان فارغ‌التحصیل شدم، در یک روستای دورافتاده در استان کهگیلویه و بویراحمد معلمی را آغاز کردم؛ روستایی که به شدت محروم بود، گاز نداشت و مدرسه‌اش به دلیل فاصله زیاد از روستا، هنوز برق کشی نشده بود! به همین دلیل به نظرم رسید اصلی‌ترین کاری که باید در آنجا انجام شود، وصل کردن برق مدرسه است، بنابراین با کمک برخی از اهالی روستا، شبکه برق را به کلاس‌های درس رساندیم، همین باعث شد تا بتوانیم برای هوشمندسازی مدرسه اقداماتی را انجام دهیم، مثل نصب پروژکتور که با کمک آن، محتوای تصویری مرتبط با درس را به بچه‌ها نشان می‌دادم و این کار، موجب تفهیم بهتر دروس برای آنها شد. از طرفی تمام تلاش‌م را کردم تا از روش‌های جدید تدریس، مثل گردش‌های علمی استفاده کنم، مثلاً دانش‌آموزان را از روستا به شهر ببرم تا سینما و موزه را ببینند. شاید دلیل اینکه عنوان معلم خلاق را به من دادند، این باشد که تلاش کردم با کمترین امکانات بهترین کارها را انجام دهم.

اختراعاتی از سوی دانش‌آموزان مدرسه‌تان به ثبت رسیده که و تبه هم آورده است، در این رابطه توضیح می‌دهید؟

در روش‌های جدید تعلیم و تربیت بر موضوع حل مسئله تأکید زیادی می‌شود، اینکه دانش‌آموز در موقعیت‌های مختلف قرار بگیرد و به تفکر واداشته شود. از آنجا که پاک‌کردن تخته وایت‌برد کلاس به خاطر سموم موجود در مازیک امکان ایثلا به سرطان را افزایش می‌دهد، تصمیم گرفتم یک مسئله در رابطه با آن برای بچه‌ها طرح کنم و به اصطلاح، با یک تیر دو نشان بزنم. از بچه‌ها پرسیدم «چه کار کنیم تخته کلاس بدون اینکه به آن دست بزنیم، پاک شود» و بعد از حدود سه ماه همفکری و ایده‌پردازی با آنها، توانستیم تخته پاک‌کن الکتریکی بسازیم؛ وسیله‌ای که در سال ۱۳۹۶ در جشنواره اختراعات دانش‌آموزی جابربن حیان تبه برتر کشوری را کسب کرد. در واقع این اختراع از سوی دانش‌آموزانی که حتی مرکز استان محل زندگی‌شان را ندیده بودند، انجام شد و برای‌شان موفقیت بسیار بزرگی بود. علاوه بر این اختراعات کارهای هنری نیز در مدرسه انجام دادیم.

چه کارهایی؟

سال اول معلمی‌ام سعی کردم به آنها هنری را آموزش دهم، نه اینکه مثلاً در رنگ هنر به بچه‌ها بگویم که نقاشی بکشید و من هم استراحت کنم، بلکه کارهایی مثل معرق و سفالگری را یاد دادم و حتی آنها را با هنرهای نمایشی مثل تئاتر آشنا کردم. این بچه‌ها استعداد‌های شگفت‌انگیزی دارند اما متأسفانه در فضای روستایی به آنها توجه نمی‌شود. برای دیده‌شدن این بچه‌ها در مراسم و مناسبت مختلف مثل اربعین یا جشنواره فجر، اهالی روستا و همچنین روستاهای اطراف را دعوت می‌کردم تا بچه‌ها برای‌شان تئاتر و سرود اجرا کنند. به مرور زمان فهمیدم تعدادی از این بچه‌ها، استعداد بازیگری بسیار خوبی دارند، برای همین فیلمنامه‌ای نوشتم و با بازی آنها، فیلم کوتاهی به اسم هابیل یا قابیل ساختم. این فیلم را که با دوربین موبایل ضبط کرده بودم در جشنواره دانش‌آموزی رشد تبه آورد. این شروع خوبی برای ورود ما به عرصه فیلمسازی بود و دانش‌آموزانم تشویق شدند و انگیزه گرفتند، به همین دلیل در سال‌های بعد، ۱۰ فیلم کوتاه تربیتی ساختم و محتواهایی مثل تلاش کردن، ایثار و صداقت را از زبان هنر و به صورت غیرمستقیم به بچه‌ها و مخاطبان فیلم منتقل کردم.

آیا ساخت و دیدن این فیلم‌ها به تغییرات بچه‌ها هم منجر شده است؟

بله و من این تغییرات را به خوبی دیدم و شاهدش بودم، مثلاً یک فیلم به نام فریب ساختم، داستان این فیلم درباره دانش‌آموزی بود که می‌خواست بدون هیچ تلاشی، پزشکی شود! شخصیت اصلی این فیلم درس نمی‌خواند و حتی جدول ضرب هم بلد نیست، او یک روز در مسیر برگشت از مدرسه به خانه، دستگاهی را پیدا می‌کند که متوجه می‌شود اگر دستگاه را به مغزش وصل کند، اطلاعات در عرض چند ثانیه به مغزش منتقل می‌شود! برای همین تصمیم می‌گیرد کتاب‌های پزشکی را بدون هیچ زحمتی به مغزش منتقل کند، در نهایت هم پزشکی می‌شود، اما در ادامه فیلم اتفاقاتی رخ می‌دهد که او می‌فهماند هیچ چیزی بلد نیست و او به این نتیجه می‌رسد که رسیدن به جایگاه بالاتر بدون هیچ تلاشی امکان‌پذیر نیست. در واقع این فیلم را از روی شخصیت یکی از دانش‌آموزانم ساختم که دوست داشت دکتر شود اما تلاشی نمی‌کرد! بعد از ساخت و نمایش این فیلم، دیدم که این دانش‌آموز به تکاپو افتاده تا درس بخواند، هنوز هم با او ارتباط دارم و جزو دانش‌آموزان خیلی خوب من است، امسال در کنکور شرکت کرد و امیدوارم نتیجه خوبی بگیرد.

برای اقدامات شما نشان می‌دهد فراتر از یک معلم رفتار کردید و خودتان را محدود به محتوای کتب درسی نکردید. شما با تلاش‌های تان بهترین نوع تعلیم و تربیت را در اختیار دانش‌آموزان تان قرار دادید، اما شاهد آن هستیم در عمده مدارس و کلاس‌های درس بر حفظیات کتب درسی تأکید زیادی می‌شود و به دانش‌آموز اجازه آزادی عمل نمی‌دهند؛ موضوعی که باعث دلزدگی بسیاری از بچه‌ها نسبت به کتاب و کلاس‌های درس شده است.

من همواره به تدریس مهارت‌محور تأکید دارم و به نظرم باید از تدریس سنتی، یعنی گوش دادن دانش‌آموز، حفظ کردن دروس و جواب دادن طوطی‌وار محتوای درسی عبور کنیم. متأسفانه سایه



ضرورت توجه به پرورش در کنار آموزش

در گفت‌وگوی «جوان» با یک معلم دغدغه‌مند و خلاق

کار معلم ساختن انسان‌هاست نه صرفاً آموزش کتاب درسی

این تدریس سنتی هنوز در عمده مدارس سنگینی می‌کند، معلم متکلم‌وحده است و دانش‌آموز فقط و فقط باید روی نیمکت بنشیند و به درس گوش بدهد! نتیجه آن هم یک خروجی تاریک است که مطلوب نیست. متأسفانه هنوز نتوانسته‌ایم این روند اشتباه را در تمام مدارس تغییر دهیم اما حداقل تلاش من بر این بود تا در کلاس درس خودم، تغییر مسیر بدهم و روی مهارت دانش‌آموزان کار کنم؛ اینکه من معلم، کمترین کار را انجام بدهم و بیشتر کارها را بر عهده بچه‌ها بگذارم.

نتیجه این نحوه تدریس خود را که مهارت‌محور است، چگونه می‌بینید؟
بعد از تدریس در مدارس مختلف شهری و روستایی نتایج بسیار مؤثری را دیدم. حالا دو سال است که مدیر مدرسه هستم و در شهر خودم ساکن شده‌ام. از همان دوران دانشجویی و بعد از آن دوران معلمی چالش‌های آموزش و پرورش دغدغه من شد. اصلی‌ترین این دغدغه‌ها مربوط به کیفیت نامطلوب آموزش در مدارس دولتی بود، به همین دلیل تمام تلاش‌م را کردم تا از روز اول، در کلاس درسی که معلمی آن را بر عهده هستم در سالن مدرسه با شیوه تدریس مهارت‌محور آموزش بدهم و رشد کنند. همانطور که می‌دانید این مدارس از کیفیت آموزش ضعیفی برخوردارند و هر کسی که بتواند فرزندش را در مدارس غیردولتی ثبت‌نام می‌کند تا بهتر آموزش ببیند، به همین دلیل با همکارانم جلسه گذاشتیم که بررسی کنیم راهکار بهبود وضعیت آموزش در مدارس دولتی چیست؟ برای این کار هم یک مدرسه دولتی ضعیفی را انتخاب کردیم و اقداماتی را انجام دادیم. این مدرسه، در منطقه آسپ‌خیز که از سال ۱۳۵۳ تأسیس شده بود، قرار داشت. فقط و فقط به ۲ میلیون تومان بودجه داشت! برای همین باید نهایت خلاقیت را به کار می‌گرفتم که به پول نیاز نداشته باشیم، در واقع باید جور این بی‌پولی را نیروی انسانی می‌کشید، بنابراین استین همت را بالا زدیم و همراه و همدم بچه‌ها شدیم، تصمیم گرفتیم اردوهای شبانه‌روزی را آغاز کنیم.

در این اردوهای شبانه‌روزی چه کارهایی انجام می‌شود؟
در این اردوها که هر ماه برگزار می‌شود، دانش‌آموزان یک شبانه‌روز در مدرسه می‌مانند، آنجا می‌خوانند و کنار یکدیگر مهارت‌های زندگی را یاد می‌گیرند، در این شبانه‌روز، بچه‌ها خودشان غذا درست می‌کنند، یکدیگر فیلم می‌بینند، ما همزمان با این فعالیت‌ها، به صورت غیرمستقیم به آنها آموزش می‌دهیم که چطور صحبت کنند، نحوه صحیح خوابیدن چگونه است و سایر نکاتی که باید در زندگی یاد بگیرند را در این اردو به آنها می‌آموزیم.

بودجه این اردوها چگونه تأمین می‌شود؟
به گونه‌ای برنامه‌ریزی کردیم که این اردوها خرج زیادی نداشته باشند، مثلاً بچه‌ها بعد از صرف ناهار از خانه به مدرسه بیایند و شام و صبحانه هم ساده و مختصر باشد و خودشان تهیه کنند، حتی گاهی در این اردو، آب مدرسه را از ۸ شب قطع می‌کنیم و یک بطری آب یک لیتری در اختیارشان قرار می‌دهیم تا قدر این نعمت را بدانند و صرفه‌جویی را یاد بگیرند. در کنار اردوهای شبانه‌روزی مدرسه، اردوهای علمی هم

باید از تدریس سنتی، یعنی گوش دادن دانش‌آموز، حفظ کردن دروس و جواب دادن طوطی‌وار محتوای درسی عبور کنیم. متأسفانه سایه این تدریس سنتی هنوز در عمده مدارس سنگینی می‌کند، معلم متکلم‌وحده است و دانش‌آموز فقط و فقط باید روی نیمکت بنشیند و به درس گوش بدهد! نتیجه این نحوه تدریس خود را که مهارت‌محور است، چگونه می‌بینید؟

بعد از تدریس در مدارس مختلف شهری و روستایی نتایج بسیار مؤثری را دیدم. حالا دو سال است که مدیر مدرسه هستم و در شهر خودم ساکن شده‌ام. از همان دوران دانشجویی و بعد از آن دوران معلمی چالش‌های آموزش و پرورش دغدغه من شد. اصلی‌ترین این دغدغه‌ها مربوط به کیفیت نامطلوب آموزش در مدارس دولتی بود، به همین دلیل تمام تلاش‌م را کردم تا از روز اول، در کلاس درسی که معلمی آن را بر عهده هستم در سالن مدرسه با شیوه تدریس مهارت‌محور آموزش بدهم و رشد کنند. همانطور که می‌دانید این مدارس از کیفیت آموزش ضعیفی برخوردارند و هر کسی که بتواند فرزندش را در مدارس غیردولتی ثبت‌نام می‌کند تا بهتر آموزش ببیند، به همین دلیل با همکارانم جلسه گذاشتیم که بررسی کنیم راهکار بهبود وضعیت آموزش در مدارس دولتی چیست؟

برای این کار هم یک مدرسه دولتی ضعیفی را انتخاب کردیم و اقداماتی را انجام دادیم. این مدرسه، در منطقه آسپ‌خیز که از سال ۱۳۵۳ تأسیس شده بود، قرار داشت. فقط و فقط به ۲ میلیون تومان بودجه داشت! برای همین باید نهایت خلاقیت را به کار می‌گرفتم که به پول نیاز نداشته باشیم، در واقع باید جور این بی‌پولی را نیروی انسانی می‌کشید، بنابراین استین همت را بالا زدیم و همراه و همدم بچه‌ها شدیم، تصمیم گرفتیم اردوهای شبانه‌روزی را آغاز کنیم.

در این اردوهای شبانه‌روزی چه کارهایی انجام می‌شود؟
در این اردوها که هر ماه برگزار می‌شود، دانش‌آموزان یک شبانه‌روز در مدرسه می‌مانند، آنجا می‌خوانند و کنار یکدیگر مهارت‌های زندگی را یاد می‌گیرند، در این شبانه‌روز، بچه‌ها خودشان غذا درست می‌کنند، یکدیگر فیلم می‌بینند، ما همزمان با این فعالیت‌ها، به صورت غیرمستقیم به آنها آموزش می‌دهیم که چطور صحبت کنند، نحوه صحیح خوابیدن چگونه است و سایر نکاتی که باید در زندگی یاد بگیرند را در این اردو به آنها می‌آموزیم.

بودجه این اردوها چگونه تأمین می‌شود؟
به گونه‌ای برنامه‌ریزی کردیم که این اردوها خرج زیادی نداشته باشند، مثلاً بچه‌ها بعد از صرف ناهار از خانه به مدرسه بیایند و شام و صبحانه هم ساده و مختصر باشد و خودشان تهیه کنند، حتی گاهی در این اردو، آب مدرسه را از ۸ شب قطع می‌کنیم و یک بطری آب یک لیتری در اختیارشان قرار می‌دهیم تا قدر این نعمت را بدانند و صرفه‌جویی را یاد بگیرند. در کنار اردوهای شبانه‌روزی مدرسه، اردوهای علمی هم

برگزار می‌کنیم.

در سال تحصیلی گذشته چند اردوی علمی برگزار کردید و هدف تان از برگزاری آن چه بود؟

فقط در سال گذشته ۴۳ برای اردوی علمی از مدرسه بیرون رفتیم که متناسب با دروس بچه‌ها بود، مثلاً آنها را به کارخانه آجر بردیم تا کوره و مراحل پخت آجر را ببینند، همچنین برای آشنایی‌شان با مشاغل مختلف، آنها را به کارگاه میل‌سازی، نانواپی و کابینت‌سازی بردیم تا صفر تا صد کارهای‌شان را از نزدیک ببینند و بهتر برای انتخاب شغل آینده‌شان تصمیم بگیرند. متأسفانه بسیاری از دانش‌آموزان فکر می‌کنند

مهندسی یا مثلاً کارمندی برای‌شان بهترین شغل است اما وقتی می‌بینند درآمد یک کابینت‌ساز سه برابر درآمد یک کارمند است، ممکن است جذب این کار شوند.

هزینه این اردوهای علمی چقدر تمام شد و بودجه‌اش را چطور تأمین کردید؟

هزینه اصلی مربوط به ایاب و ذهاب بود که از انجمنی استفاده می‌کردیم که تخفیف خوبی به ما می‌داد و وقتی هزینه نهایی را تقسیم می‌کردیم، شاید هر گردش علمی برای هر دانش‌آموز ۲۰ هزار تومان تمام می‌شد. یکی از اتفاقات خوب این بود که وقتی اولیا خبر این اردوها و حس و حال خوب فرزندشان را می‌دیدند، مشارکت می‌کردند، حتی خیلی از اولیا هزینه اردوی دانش‌آموزی که توان پرداخت آن را نداشت، متقبل می‌شدند تا همه بچه‌ها بتوانند از این امکان استفاده کنند.

خوشبختانه در مدرسه ما هیچ وقت هیچ دانش‌آموزی به خاطر بی‌پولی از آموزش محروم نمی‌شد.

شما با این کارها، درس اقتصاد هم به بچه‌ها و خانواده‌های‌شان می‌دهید، در واقع رمز موفقیت شما این است که کاری به کم و کاستی‌ها ندارید و از هر آن چیزی که هست به بهترین شکل ممکن استفاده می‌کنید.

بله، یک جمله معروف است که می‌گوید آدم‌های ضعیف به اندازه داشته‌های‌شان کار می‌کنند. من نمی‌خواهم ادب ضعیفی باشم که مدام از بابت نداشته‌ها غر می‌زند و کاری هم انجام نمی‌دهد. این موضوع مهمی است که باید به بچه‌ها یاد بدهیم. بچه‌ها باید در مدرسه، علم اقتصاد بیاموزند. ما از روز اول، نقشه‌آرمان، سند تحول بنیادین آموزش و پرورش بود، می‌خواهیم این سند را با وجود همه کم و کاستی‌ها و نداشته‌های‌مان در مقیاس کوچک‌تر و در مدرسه اجرا کنیم. همانطور که می‌دانید سند تحول بنیادین شش ساخت است که دانش‌آموز باید در این شش ساخت، رشد و تعالی پیدا کند، اما متأسفانه کمتر به آن توجه می‌شود. در یکی از ساخت‌های سند تحول بنیادین به آشنایی دانش‌آموزان با مسائل اقتصادی اشاره شده است. به این منظور ما قسمتی از حیطات مدرسه را تقسیم‌بندی و آن را به صورت شش باغچه درست کردیم، باغچه‌های ۶در کمتر که در آن درخت‌های مثمر ثمر کاشتم تا بچه‌ها از آن استفاده کنند، به این دلیل که دانش‌آموزان باید در این شش درخت دارند و زیر درخت، گیاهان دارویی و سبزیجات می‌کارند و پرورش می‌دهند. در نهایت محصولات باغچه را در فروشگاه‌ای که برای‌شان ایجاد کردیم، می‌فروشند. در واقع هدف‌مان این است که آنها به کشاورزی به عنوان شغل نگاه کنند و برای خودشان درآمدی داشته باشند. امیدمان این است که همه مدارس دولتی بتوانند یک الگو باشند و سند تحول بنیادین در آنها اجرا شود تا همه دانش‌آموزان بتوانند از کیفیت آموزشی بالایی برخوردار شوند.

جالب است که شما برخلاف عمده مدارس دولتی به تربیت به اندازه تعلیم بچه‌ها اهمیت می‌دهید. دلیل این دغدغه‌مندی شما برای تعلیم و تربیت بچه‌ها چیست؟

سال اولی که کنکور دادم با توجه به علاقه‌ای که فیزیک هسته‌ای داشتم، همه اولویت‌های انتخاب رشته‌ام را فیزیک هسته‌ای تعیین کردم، در نهایت همین رشته را در سمنان قبول شدم اما پدرم مخالفت کرد و نظرم را تغییر داد که فیزیک هسته‌ای نخوانم. دلیل اصلی مخالفت پدرم این بود که این رشته سیاسی است. سال بعدی مجدداً در کنکور شرکت کردم و در رشته علوم تربیتی آموزش ابتدایی در دانشگاه تربیت معلم قبول شدم، هر چند تا ترم سوم دانشگاه علاقه چندانی به معلمی نداشتم اما بعد از گذراندن سه ترم دانشگاه، با خواندن کتاب فلسفی تعلیم و تربیت شهید مطهری و از این دست کتاب‌ها، متوجه شدم معلمی صرفاً انتقال دانش به دانش‌آموز نیست و به آن علاقه‌مند شدم. فهمیدم این شغل چقدر تأثیر شگرفی در انسان‌سازی دارد و اصلاً معلمی یعنی همین انسان‌سازی. متوجه خیلی از معلمان مسیر اشتباه می‌روند و تصمیم گرفتم تبدیل به یک معلم متفاوت شوم. نمی‌خواستم مانند عمده معلمان مفاهیم درسی را با زور وارد مغز دانش‌آموزان کنم که سال‌ها بعد آن را از یاد ببرند. می‌خواستم کارهای اثربخش و پرآی‌دهای انجام دهم، به همین دلیل از همان زمان دانشگاه مسائلی را نقادانه نگاه می‌کردم تا راهکاری برای‌شان پیدا کنم. حالا سال‌ها گذشته و از آن روز تا به حال، مجموعه‌ای از کارهای خلاقانه را در مدرسه دولتی پیاده کرده و نشان داده‌ایم می‌شود با وجود همه مشکلات و نداشته‌ها، بهترین کارها را انجام داد. همه اینها را مدیون یک تیم فرهنگی هستم که در این سال‌ها همراهی‌ام کرد و در این مسیر با من همکاری داشت. از رویم این است که همه مدارس دولتی بتوانند به سمت کیفی‌سازی حرکت کنند. باید مدارس از نظر نیرو و بودجه تقویت شوند و دست‌مدیر برای انجام یکسری کارها باز گذاشته شود. امیدوارم این آرزو تحقق پیدا کند و روزبه‌روز مدارس دولتی به سمت بهتر شدن حرکت کنند.